



اسباب نزول در گذر زمان

سهیلا پیروزفر

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی

چکیده

اسباب نزول به معنای شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی و دیگر زمینه‌هایی است که نزول یک آیه یا بخشی از آیات را سبب شده است، و روایاتی را نیز که در شأن نزول آیات گرد آمده است دربر می‌گیرد. این مقاله به معنای اسباب نزول و کاربرد آن توسط قرآن پژوهان پرداخته و پس از آن به تعریف پیشینیان اشاره کرده و با ارائه نمونه‌هایی به توسعه در معنی و کاربرد این اصطلاح توسط آنان رسیده است. تعبیر «نزلت فی...» و تعابیر مشابه آن در روایات باعث شده که طبری در تفسیر خود و واحدی و دیگران در به کارگیری اسباب نزول با تعریف متأخران تفاوت‌هایی داشته باشند. اندیشه‌وران متأخر در تعریف اسباب نزول دو شرط را لحاظ کرده‌اند:

۱- همزمانی رویداد با نزول آیه؛ ۲- تأخر نزول از واقعه.

اما پیشینیان بدون توجه به این دو شرط، هر آنچه نزول آیه یا آیات در چارچوب آن قرار گرفته است، اعم از تاریخ امت‌های پیشین، عادات و رسوم گذشتگان و مردم عصر نزول، و حوادثی که پس از نزول آیه یا در پی تحقق فرمان آیه روی داده است، ذیل روایات اسباب نزول آورده‌اند.

کلید واژه‌ها: سبب، نزول، اسباب نزول، تفاسیر، دانشمندان علوم قرآنی

واژه‌شناسی

می‌توان گفت سبب در اصل، آن چیزی است

که موجب رسیدن به هدف یا مطلوب

می‌گردد یا برای رسیدن به هدف از آن

استفاده کنند:

چنین است که خازن نوشته است: «سبب

در لغت به معنای ریمان است که به کمک

واژه سبب در زبان عربی، قرآن و حدیث

در معنای مختلفی به کار رفته است. ریمان،

وسیله و ابزار، پیوند، محبت و دوستی،

ابواب، راه‌ها، علم و دانش که به واقع این‌ها

را می‌توان مصادیق «سبب» دانست، اما

آن از نخل بالا می‌روند و خرما می‌چینند،
آن‌گاه به هر وسیله‌ای که مورد استفاده قرار
گیرد تا به کمک آن به دوست یا نزدیکان یا
هر چیزی برسند مجازاً سبب گفته شده
است.^۱

حرجانی نیز نوشته است: در لغت،
انگیزه یا دستاویزی برای نیل به مقصود
است و در شریعت، روشی برای رسیدن به
حکم است.^۲

رایج‌ترین کاربرد واژه نزول، فروش از
فراز به فرود است. فخر رازی نوشته است:
«النزول هو الانتقال من فوق إلى أسفل»^۳، که
گاه در امور حقیقی غیر نحسی نیز در این
معنی به کار گرفته شده است.

اسباب نزول

پس از روشن شدن واژه‌های سبب و
نزول به صورتی اجمالی، به وجه ترکیبی آن
«اسباب نزول» می‌پردازیم. عالمان قرآن‌پژوه
و مفسران «اسباب نزول» را دانشی مستقل با
پیشینه‌ای کهن تلقی کرده‌اند، چنان‌که
بعضی، علی بن عتبّه بن جعفر، ابوالحسن
مدینی (متوفای ۲۳۴ق) را اولین کسی
دانسته‌اند که در این باره کتاب مستقلی
نوشته است؛^۴ البته کتاب او به ما نرسیده و

چیزی هم از او درباره اسباب نزول نقل نشده
است. واحدی در اسباب نزول خود از او نام
نمی‌برد. سیوطی هم در منابع خود از آن یاد
نکرده است.

به نظر می‌رسد کتاب اسباب نزول
واحدی نیشابوری از عالمان قرن پنجم، اولین
کتاب درباره اسباب نزول باشد که اکنون در
اختیار است، بیشتر آنچه او درباره اسباب
نزول آیات ذکر کرده از کتاب تفسیر طبری
است، با همان سند و همان محتوا.^۵

قرآن پژوهان و اسباب نزول

دانشمندان علوم اسلامی سبب نزول را
حادثه‌ای می‌دانند که همزمان یا اندکی پس

۱- علاء‌الدین علی بن محمد اسراهم خازن، لباب
التأویل فی معانی التزیل (معروف به تفسیر خازن)،
مکتب و مطبعه مصطفی انبایی الحلبی و اولاده، ج
۱، ص ۱۰۴.

۲- میر سید شریف حرجانی، التعریفات، تصحیح
ابراهیم الابیاری، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵ق، ص
۸۷.

۳- فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۶.

۴- محمد بن اسحاق ابن الندیم، الفهرست، بیروت، ص
۳۸۱.

۵- به مثل نگریه به: تفسیر جامع البیان طبری و اسباب
النزول واحدی، ذیل بقره / ۱۹۴، آل عمران / ۱۸۸،
الحاقه / ۱۲ و ..

از آن، آیه یا آیاتی در گزارش آن رویداد نازل شده باشد^۱.

در قرآن کریم آیات متعددی هست که گرچه خداوند از کسی نام نمی‌برد و به اجمال به واقعه‌ای اشاره می‌نماید، اما از نوع تعبیر روشن است که حکایت جزئی و واقعه‌ای را گزارش می‌کند و قرآن‌پژوهان را بر آن می‌دارد تا به بحث از اسباب نزول بپردازند.

بحث از اسباب نزول آیات در دو حوزه مختلف قرار گرفته است. از یک سو در شمار موضوعات علوم قرآنی است و بنابراین در کتب علوم قرآنی از تعریف اسباب نزول، اهمیت و فواید، راه شناخت آن، دلالت و... به تفصیل بحث شده که به نظر می‌رسد در جمع نویسندگان کتاب درباره اسباب نزول؛ بدرالدین محمد زرکشی نخستین کسی است که به صورت علمی و نقادانه به این بحث پرداخته و مسائلی مانند فواید، اصطلاحات و تعدد سبب و وحدت آیه را مطرح کرده و به اسباب نزول جنبه علمی داده است که دارای موضوع و فواید و مسائلی است^۲. از دیگر سو بدان جهت که گزارش این مناسبات نزول آیات در قالب روایات آمده، موضوعی حدیثی قلمداد می‌شود و در مجموعه‌های حدیثی آورده شده است و این گونه روایات

را به طور پراکنده یا جمعی در جوامع حدیثی می‌توان یافت^۳.

۱- بدرالدین زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، دارالتراث القاهرة، بی تا؛ جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، منشورات الرضی، بیدار ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۱۱۲۶؛ محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۰۶؛ محمد طاهر بن عاشور، تفسیر التحریر و الثبوت، تونس، الدار التونسی للنشر، ۱۹۸۴ م، ج ۱، ص ۴۶؛ نورالدین عترة، محاضرات فی علوم القرآن الکریم، نشر جامعه دمشق، ۱۹۸۴ م، ص ۷۳؛ القرآن الکریم والدراسات الادبیه، نشر جامعه دمشق، ۱۹۸۵ م، ص ۵۳؛ عبدالله محمود شحاته، تاریخ القرآن و التفسیر، الهيئة المصنویه العامه للکتاب، ۱۳۹۲ ق، ص ۶۰؛ محمد بن محمد ابو شهبه، المدخل لدراسة القرآن الکریم، الطبعة الجديدة، مکتبه السنه، فاهره، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م، ص ۱۲۲؛ فضل حسن عباس، اتقان البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۳؛ عدنان محمد زرزور، علوم القرآن، المکتب الإسلامی، دمشق، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م، ص ۱۲۷؛ مناع القطان، مباحث فی علوم القرآن، چاپ دوازدهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ ق، ص ۷۸ و بسیاری از مفسران متأخر.

۲- زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲-۳۲. اولین فصل کتاب.

۳- به عنوان نمونه بگردید به تعلیقات محقق کتاب اسباب النزول واحدی. عصام بن عبدالحسین الحمیدان، (بیروت، مؤسسه الریان، ۱۴۱۱ ق) و نیز کتاب اسباب النزول فی ضوء روایات اهل البیت، (قم)

با دقت در تعریف اسباب نزول نزد دانشمندان متأخر علوم قرآنی درمی یابیم آنان در تعریف اسباب نزول دو قید را مهم دانسته اند:

۱- همزمانی واقعه با نزول آیات: در این صورت، تاریخ امت های پیشین از دایره اسباب نزول خارج است؛ مانند آن که داستان ابرهه و نیت او در تخریب کعبه، سبب نزول سوره فیل قلمداد نمی شود:

«ویشترط فی سبب النزول أن یکون نزولها آیام وقوع الحادثة وإلا كان ذلك من باب الإخيار من الوقایع الماضية كقصة الفیل وقصة قوم نوح وأمثالها»^۱

شیوطی بر واحدی ایراد گرفته که سبب نزول سوره فیل را ورود لشکر حبشه دانسته است، آن گاه می نویسد: آیاتی از این قبیل، خبر از حوادث گذشته است نه سبب نزول؛ مانند قصه نوح، عاد، ثمود، ساخت بنای کعبه و...^۲

زرقانی نیز می افزاید: «... و مانند آیاتی که خبر از حوادث قیامت و نعمت های بهشتی و اوصاف دوزخ و دوزخیان می دهد و در قرآن کریم آیاتی از این دست زیاد است»^۳

البته اگر آیاتی در پاسخ به سؤال مردم عصر نزول درباره امم و اقوام گذشته نازل شود از اسباب نزول محسوب می شود؛ مانند «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ...» و...^۴

۲- تأخر نزول آیه از رویداد؛ یعنی امری را می توان سبب نزول آنست که آیات در پی آن و به خاطر آن نازل شود.^۵ بدین سان وقوع حادثه ای پس از نزول آیات، سبب نزول تلقی نمی شود.

→ دارالندیر، (۱۴۲۰ق) که در این دو کتاب منابع روایات اسباب نزول در جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه ارائه شده است. البته تفاسیر روایی و غیر روایی نظیر الدر المنثور، سیوطی، تفسیر ابن کثیر، تفسیر قمی، تفسیر عیاشی و مجمع البیان طبرسی تمامی روایات تفسیری از جمله روایات اسباب نزول را دربر دارند.

۱- احمد بن مصطفی طاش کبری زاده. مفتاح السعادة. بیروت. دارالکتب العلمیة ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۳۴۹. نیز بنگرید به جلال الدین سیوطی، لباب القول فی اسباب النزول، چاپ سرم، بیروت، دار احیاء العلوم، ۱۴۰۰ق، ص ۱۴.

۲- سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۱۶ همو، لباب القول فی اسباب النزول، ص ۱۴.

۳- زرقانی، مناهل العرفان، ج ۱، ص ۱۰۱.

۴- در قرآن کریم دوازده بار «یَسْئَلُونَكَ» آمده که برای بیشتر آنها سبب نزولی ذکر نشده است. محمد علی الحسن، المنار فی علوم القرآن دارالبشیر، مؤسسة الرسالة، بی تا، ص ۱۳۷ این مطلب در بیان اثبات جنبه های هدایتی آموزه های قرآنی است. قرآن کریم هر آنچه را که با شیون مسلمانان در ارتباط باشد بیان کرده است؛ چه مردم درباره آنها می پرسیدند و چه نمی پرسیدند.

۵- عماد الدین محمد الرشید، اسباب النزول و اثرها فی بیان النصوص، ص ۲۶.

این حادثه می تواند سؤالی باشد که از پیامبر ﷺ پرسیده شده که در جواب آن، آیه یا آیاتی نازل می شد. درباره پرسش از وقایع گذشته می توان از سؤال یهود درباره ذی القرنین یاد کرد که در پاسخ آنان، آیات ۸۳ تا ۹۷ سوره کهف نازل شد. درباره سؤالی از آینده نیز سؤال قریش در مورد کوه در روز قیامت در خور ذکر است که آیه ۱۰۵ سوره طه در پاسخ بدان نازل شد. چنان که ممکن است گزارش دعوا یا خصومتی باشد؛ مانند نزاع اوس و خزرج که آیه ۱۲۲ سوره آل عمران ناظر به آن است، یا بیانگر آرزویی باشد؛ مانند تمایل پیامبر اکرم ﷺ در تغییر قبله از مسجد الاقصی به مسجد الحرام که به دنبال آن آیه ۱۴۴ سوره بقره نازل شد. گاه بلافاصله پس از پرسش، آیات نازل می شد، و گاه با گذشت زمان، مانند پاسخ به سؤال یهود درباره ذی القرنین که پانزده شب بعد، آیاتی درباره آن نازل شد، یا مانند حادثه افک که گفته شده آیات مربوط به آن، یک ماه بعد نازل گردید.^۳

بخشی از حوادث و رویدادها به وقوع می پیوست و چون جالب توجه، سازنده، مهم و با ارزش بود، بدون سؤال یا درخواست کسی بلکه به منظور تأیید آنها از سوی خداوند یا به جهت تقبیح و اصلاح یا

تعلیم و هدایت، در پی آن رویداد، آیه، آیات یا سوره هایی نازل می شد؛ مانند نزول آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده^۴، نزول سوره های جمعه، منافقون و انسان، و گاه تعبیر آیه فارغ از واقعه ای است؛ مانند آیه ۱۵۸ سوره بقره^۵.

گاه آیه و آیاتی نازل می شد که انعکاسی از فضای حاکم بر جامعه نزول قرآن بود. خداوند متعال با عنایت به آن فضا، شرایط زمان و مکان و اشخاص و سایر زمینه ها آیاتی را نازل کرده است؛ مانند آیه ۳۷ سوره توبه^۶.

آقای حجتی اسباب نزول را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱- حوادث و رویدادهای مهم؛

۱- جلال الدین سیوطی، باب القول فی اسباب النزول، دمشق، دارالهجرة، ص ۲۳۹.

۲- همان.

۳- صحیح بخاری، دار احیاء، ۱۴۰۶ق. کتاب تفسیر، سوره نورا ذیل این آیه.

۴- ﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا نَحْسَبُهُمْ شُرَكَاءَ لَكُمْ بَلْ هُمْ خَيْرٌ لَكُمْ...﴾

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُبَيِّنُونَ لَكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهُمْ ذَاكِرُونَ...﴾

۶- ﴿إِنَّمَا أَنشِئُ زِينَةَ فِي الْكُفْرِ...﴾ نیز آیه: ﴿لَيْسَ إِلَهِهُ إِلَّا أَنَا فَانِصْرِيَ الْيَوْمَ...﴾

۲- پربیش‌های مردم از رسول خدا ﷺ؛
۳- مشخص کردن موضع مسلمانان در مسائل حساس.

ایشان برای هر یک نمونه‌هایی آورده است. دسته اول مانند «إنما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا...». دسته دوم معمولاً با اشاره‌ای چون «یسلونک»، «یستفتونک» و... آمده است. و دسته دوم مواردی که در آنها نظر اسلام درباره واقعه‌ای با نزول آیه یا آیاتی بیان شده است.^۱

اسباب نزول، شأن نزول، فضا و جو نزول از اسباب نزول بگناه به شأن نزول نیز تعبیر شده است. آیه‌الله معرفت میان این دو تعبیر تفاوت قائل شده و شأن نزول را عام‌تر از سبب نزول دانسته است که تنها به مواردی که در عصر نزول روی داده محدود نمی‌شود و داستان امت‌های پیشین را نیز در بر می‌گیرد.

مؤلفان کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن، بحث مستقلی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. آنان تصریح می‌کنند که علت پرداختن محققان علوم قرآنی و مفسران به فرق میان سبب نزول و شأن نزول یکی دانستن این دو بوده است. آن‌گاه برای اثبات دیدگاه خود به برخی تفاسیر فارسی

استشهاد می‌کنند که به فراوانی واژه شأن نزول را به جای سبب نزول به کار برده‌اند. آنان سپس تعریف آیه‌الله معرفت را از شأن نزول گزارش می‌کنند و بی آن‌که کیاستی یا اشکال آن را بیان کنند تعریفی جدید ارائه می‌دهند و نسبت بین شأن نزول و سبب نزول را به لحاظ مفهوم تبیین و از نظر موارد و مصادیق عموم و خصوص من وجه می‌دانند: «بعضی از امور هم سبب نزول است و هم شأن نزول؛ مانند قضیه فداکاری امیرالمؤمنین در لیلۃ‌المییت که هم سبب نزول و هم شأن نزول آیه کریمه: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...﴾ است؛ (بقره / ۲۰۷)؛ زیرا آیه به دنبال قضیه فداکاری و به اقتضای آن نازل گردیده؛ پس سبب نزول است و چون آیه درباره فداکاری نازل شده، شأن نزول نیز هست و مانند داستان ابرهه شأن نزول سوره فیل است، اما سبب نزول نیست؛ چون به دنبال آن نازل نشده است.»^۲

۱- محمد باقر حجتی، اسباب النزول، ص ۶۷.

۲- محمد جمادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، چاپ

دوم: تهران، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص

۲۵۴؛ علی‌اکبر یابایی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر

قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - سمت، ۱۳۷۹ش،

ص ۱۵۲ و ۱۵۴.

وقایع بسیاری در زمان‌های پیش از اسلام و یا در صدر اسلام رخ داده که آیه‌هایی از قرآن کریم با فاصله زمانی قابل توجهی از آنها نازل شده است و به این جهت سبب نزول به شمار نمی‌آیند، ولی به اعتبار این که آیات کریمه درباره آن‌ها نازل شده است، شأن نزول آیات به شمار می‌آیند؛ مانند آیه زیر:

﴿وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ قَتَلْنَا لَهُمْ﴾ (بقره / ۶۵).

«در نظر گرفتن این وقایع و حوادث به عنوان بخشی از قرائن کلام الهی تأثیر قابل توجهی در حل مشکلات تفسیری و فهم صحیح مفاد و مقصود آیات دارد.»^۱
آیه الله جوادی آملی سبب و شأن نزول را مترادف دانسته و نوشته است:

«شأن نزول یا سبب نزول حوادثی است که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در محدوده حجاز و یا خارج از آن رخ داده و همچنین مناسبت‌ها و عواملی است که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم بوده است.»^۲

به اعتقاد ایشان فضای نزول و جو نزول مورد توجه مفسران واقع نشده است: «فضای نزول مربوط به مجموع یک سوره است. بررسی اوضاع عمومی، اوصاف

مردمی، رخدادها و شرایط ویژه‌ای که در مدت نزول یک سوره در حجاز و خارج آن وجود داشته است. کشف و پرده برداری از این رخدادها و شرایط و تبیین آن در آغاز هر یک از سوره‌ها، ترسیم فضای نزول سوره است و جو نزول مربوط به سراسر قرآن است و مراد از آن بستر مناسب زمانی و مکانی نزول سراسر قرآن است...» هم فضا و جو موجود مقتضی نزول سوره و کل قرآن بود و هم نزول سوره و تنزل مجموع قرآن فضا و جو را دگرگون می‌ساخت...^۳

یکی دیگر از محققان نوشته است: «مقصود از فضای نزول، اموری مانند سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ زمان، و مکان نزول است. این امور همگی در دلالت آیات مؤثرند و از قرائن پیوسته آیات به شمار می‌آیند.»^۴

توسعه در مفهوم اسباب نزول

پیش از این بیان شد بیشتر قرآن پژوهان

- ۱- محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۱۸.
- ۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تنبیه، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش، ص ۲۳۵.
- ۳- همان، ص ۲۳۶.
- ۴- محمود رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۱۱۸.

متأخر سبب نزول را مترادف علت دانسته و آن را محدود به آن رویداد، سؤال، یا حادثه‌ای کرده‌اند که به دلیل آن آیات نازل شده باشد. بیشتر قرآن‌پژوهان متأخر سبب نزول را حادثه‌ای دانسته‌اند که همزمان با آن یا اندکی پس از آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد. آنان همزمانی رویداد و تأخر نزول آیه از آن حادثه را شرط سبب نزول دانسته‌اند. ولی توجه و دقت بیشتر به معنای لغوی که از سبب ارائه شده، همچنین بررسی آنچه پیشینیان به عنوان سبب نزول آورده‌اند، نشان از توسعه در معنی و مفهوم و کاربرد این اصطلاح نزد آنان دارد. اینان هر آنچه از وقایع و حوادث و امور را که به گونه‌ای با آیه مربوط شود، خواه علت نزول آیه باشد یا نه، بلکه به شکلی در معنی و دلالت آن مؤثر باشد، گزارش واقعه‌ای یا تطبیقی نمونه‌ای، مکان یا زمان نزول آیه و... تمام قضایا و وقایعی که نزول آیه یا آیاتی در چارچوب آن صورت گرفته، ذیل اسباب نزول آورده‌اند، حتی آنچه ناظر به آینده یا گذشته باشد. زرکشی می‌نویسد: «قد یکون النزول سابقاً عن الحكم» و سبب نزولی برای آیاتی که بعداً نازل شده ذکر کرده است.^۱ در این جا اسباب به معنای لغوی یعنی هر آنچه به کمک آن به امری دست می‌یابیم^۲، لحاظ

شده است.

حاجی خلیفه در تعریف اسباب نزول نوشته است:

«هو علم من فروع علم التفسیر و هو علم بیحث فیہ عن سبب نزول سورہ أو آیة و وقتها و مکانها و غیر ذلك»^۳

نویسندگان کتاب روش‌شناسی نیز در تعریف اسباب نزول افزوده‌اند:

«البته این رویدادها و پرسش‌ها سبب تام نزول آیات نیستند، ولی به لحاظ آن که زمینه نزول آیات را فراهم می‌آورند آن‌ها را «اسباب نزول» نامیده‌اند؛ زیرا در صحت معنای اصطلاحی کمترین مناسبت با معنای لغوی کافی است»^۴

پیشینیان تحت عنوان «سبب نزول» یا «النزول» و عبارات‌های مشابه، تمام قضایایی که نزول در چارچوب آن صورت گرفته و هر نوع ارتباطی که به شکلی در دلالت و معنی مؤثر باشد، آورده‌اند، لذا سبب نزول نزد

۱- زرکشی، الرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲- به تعریف سبب در لغت و تعریف طبری، طبری (ره) و دیگران از این واژه مراجعه کنید.

۳- حاجی خلیفه، کشف الظنون، جزء ۱، ص ۷۶.

۴- محمود رحیمی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۴۵؛

صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، چاپ پنجم؛

بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا.

آنان بر آنچه با زمان مربوط نباشد، هم صدق می‌کند. آنان ذیل سبب نزول، کسانی که به آیه‌ای عمل کرده‌اند یا به بعضی از اوصاف آیه متصف بودند و هر آنچه به شکلی با نزول آیات قرآنی مرتبط باشد؛ اعم از این که علت نزول آیه‌ای باشد یا گزارش واقعه‌ای و یا تطبیق نمونه‌ای، تاریخ امت‌های پیشین عادات و رسوم گذشتگان و مردم عصر نزول، و حوادثی که پس از نزول آیه یا در پی تحقق فرمان آیه روی داده است؛ آورده‌اند. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

«بیشتر روایات اسباب نزول به رغم ضعفی که دارند، تطبیق حوادث تاریخی بر آیات قرآنی مناسب آن هستند.»^۱

«... آنچه مفسران اسباب نزول می‌نامیدند داستان‌ها و حوادث بود که زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی داده بود و به نوعی با مضامین آیات کزیمه هماهنگی داشت بدون این که ناظر به آن داستان خاص یا پیشامد یاد شده باشد.»^۲

اینک به چند نمونه از گزارش‌های سبب نزول که در واقع نوعی حکایت از فرهنگ نزول یا فضای نزول، تطبیق یا تبیین آیه و... است، اشاره می‌کنیم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ...﴾ (بقره / ۱۷۸).

طبرسی ذیل عنوان «النزول» می‌نویسد: آیه درباره دو قبیله از قبایل عرب جاهلی نازل شد که یکی از آنها بر دیگری برتری داشت، زنان آنها را بدون مهرینه به ازدواج خود در آورده و سرگند خورده بودند اگر بنده‌ای از آنها کشته شود فرد آزادی را از قبیله مقابل می‌کشند و اگر زنی از آنها کشته شود مردی را از قبیله آنها می‌کشند و اگر مردی از آنها کشته شود دو مرد از قبیله زیر دست را می‌کشند و جراحات خود را دو برابر قبیله مقابل حساب می‌کنند. وقتی اسلام آمد، این آیه نازل شد.^۳ این شأن نزول در تفسر ابن کثیر و قرطبی هم آمده است.^۴ همان‌طور که معلوم است داستان مربوط به جریان فکری حاکم میان بعضی از قبایل در جاهلیت است و آیات، حکم قصاص را بدون این که ناظر به قضیه مذکور باشد، پس

۱- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین؛ ۱۴۱۷ ق. ج ۵، ص ۳۷۰، نیز بنگرید به: ح ۱۷، ص ۲۶۲، ج ۱۹، ص ۱۹۸، ج ۲۰، ص ۱۴۳.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۳- طبرسی مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالعلم، ج ۱.

ص ۲۰۹؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۲۴۴.

از هجرت پیامبر اکرم ﷺ بیان می کند و ارتباطی با سبب نزول مذکور ندارد.

سیوطی و بعضی عالمان متأخر^۱ بر واحدی اشکال گرفته اند که لشکرکشی ابرهه را که حدود چهل سال پیش از بعثت اتفاق افتاده سبب نزول سوره فیل قلمداد کرده است، در حالی که با توجه به آنچه بیان شد بر واحدی و مفسرانی نظیر ابن کثیر^۲، قرطبی^۳، بغوی^۴، و ابن جوزی^۵ که این واقعه را به عنوان سبب نزول آورده اند ایرادی نیست؛ زیرا به باور آنان اسباب نزول محدود به رویدادی که همزمان با آن، آیه یا آیاتی نازل شود نیست. بیان داستان گذشتگان نیز در اسباب نزول واحدی جزء اسباب نزول دانسته شده و نمونه های آن بسیار است. واحدی ذیل آیه ۱۲۶ سوره نحل داستان مفصلی درباره شهادت حمزه آورده است و در آیه ۴ سوره حجرات درباره تفاخر میان بنی تمیم و ثابت بن قیس یا حسان بن ثابت، مطالبی ذکر کرده است. وی در سبب نزول آیه ۱۷۴ سوره اعراف: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتِنَا أَنْتَاهَا فَانظُرْ فِيهَا فَاتَّبِعْهَا أُولَئِكَ كَانُوا مِنْ آلِفَائِهِمْ﴾؛ چهار روایت ذکر کرده است که اولین روایت چنین است: «قال ابن مسعود: نزلت في بلعم بن أبره - رجل من بني أسرائيل - و قال ابن عباس و غيره من

المفسرين: هو بلعم بن باعورا.» دو روایت دیگر نیز همین مضمون را دارد و در چهارمین روایت نوشته است: «قال عبدالله بن عمر و ابن العاص و زيد بن اسلم: نزلت في أمية بن ابي الصلت الثقفي.»^۶

بلعم باعورا سال ها پیش از تولد پیامبر ﷺ و در زمان حضرت موسی ﷺ زندگی می کرد و امیه بن ابي الصلت هم هنگام نزول این آیات بدرود حیات گفته بود. واحدی ذیل آیه ۱۸۹ تا ۱۹۱ سوره اعراف: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...﴾

۱. صبحی صالح، مسابح فی علوم القرآن، ص ۲۰۵.

۲. ابن کثیر، تفسیر قرآن العظیم، ج ۴، ص ۵۴۹.

۳. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۴. حسین بن مسعود ابو محمد الفراء النخعی، معالم التنزیل، تحقیق خالد عبدالرحمان العک، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۲۰.

۵. ابوالفرج جمال الدین عبدالرحمان محمد الحوزی الثرفی معروف به ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التنزیل، بیروت، السکتب الإسلامی، ۱۹۸۷م، ج ۹، ص ۲۳۲-۲۳۴.

۶. ابوالحسن علی بن احمد واحدی، اسباب نزول القرآن، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۰. نیز بنگرید به: ابن جوزی، زادالمسیر فی علوم التنزیل، ج ۹، ص ۲۳۲-۲۳۴.

وَهُمْ يُخْلَقُونَ» از مجاهد نقل می‌کند: آدم و همسرش فرزندی نداشتند، شیطان به آن دو گفت: «هرگاه فرزندی از شما به وجود آمد نام او را «عبدالحرث» بگذارید، و نام شیطان قبلاً عبدالحرث بود - آنان نیز چنین کردند.»^۱

واحدی ذیل آیه ۷۵ سوره بقره «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ...» نوشته است: قال ابن عباس و مقاتل: «نزلت فی السبعین الذین اختارهم موسی لیدهبوا مبعه الی الله تعالی...»^۲.

همچنین ذیل آیه ۱۲۵ سوره نساء: «وَاتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» درباره سبب این که چرا خداوند ابراهیم علیه السلام را خلیل خود برگزید، مطالبی به تفصیل نوشته است.^۳

و در سبب نزول آیه ۲۶۰ سوره بقره: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّبُ الْمَوْتَى...» واحدی درخواست ابراهیم برای چگونگی احیای مردگان را سبب نزول آیه دانسته است^۴ نیز در آیه ۱۰۲ سوره بقره: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا» (از ابن عباس نقل می‌کند: در زمان سلیمان مردم کتاب سحر و... می‌نوشتند و به تعلیم آن اشتغال داشتند. پس سلیمان آن کتاب‌ها را

گرفت و در زیر تخت خود پنهان کرد...)

گاه در روایات اسباب نزول تفسیر آیات، تطبیق موارد و زمان نزول آیات، آمده است.^۵ سیوطی در باب النقول درباره شأن نزول آیات اول سوره بقره نوشته:

«مجاهد گفته است چهار آیه اول بقره، درباره مؤمنان و دو آیه درباره کافران و سیزده آیه درباره منافقان نازل شده است.»^۶ و ذیل آیه ۴۸ مرسلات نوشته است: درباره ثقیف نازل شده است. در حالی که مطابق تعریف سیوطی، باید سؤال یا حادثه‌ای نزول آیات را باعث شود تا سبب نزول اطلاق شود.^۷ واحدی در سبب نزول آیه اول سوره زلزال از مکالمه میان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوبکر پس از نزول این آیه سخن گفته است.^۸

همچنین در آیه ۱۹ سوره نساء: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْجَلْ لَكُمْ أَنْ تَرْتُتُوا النِّسَاءَ كَرِهًا...» از یکی از عادات مردم مدینه در

۱- واحدی، اسباب النزول، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲- همان، ص ۱۵، در تفسیر طبری و تفسیر ابن کثیر نیز این مطلب آمده است.

۳- همان، ص ۱۸۴-۱۸۶.

۴- همان.

۵- همان.

۶- سیوطی، باب النقول، ص ۱۴.

۷- همان.

۸- واحدی، اسباب النزول، ص ۴۸۷.

دوره جاهلیت سخن به میان آمده است.^۱
 واحدی در آیه ۱۸۹ بقره ﴿... وَ لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا بِالْبَنَاتِ...﴾ به یکی از عادات دوران جاهلیت و فضایی که باعث نزول این آیه شده اشاره کرده است. وی همچنین درباره آیه ۷۹ سوره بقره: ﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...﴾ روایتی از ابن عباس آورده و نوشته است: «آیه درباره اهل کتاب نازل شده است.» در این روایت بسؤال یا حادثه‌ای که نزول آیات را باعث گردیده یا برخورد خاصی از یهود در زمان پیامبر ﷺ به چشم نمی‌خورد، بلکه تفسیری را که در چارچوب آن معنی می‌شود جزء اسباب نزول ذکر کرده است.

واحدی درباره آیه ۱۱۶ سوره بقره: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا...﴾ نوشته است:
 «نزلت فی اليهود حیث قالوا: عزیز ابن الله و فی نصاری نجران حیث قالوا: المسيح ابن الله، و فی مشرکی العرب حیث قالوا: الملائكة بنات الله.»^۲

عمادالدین رشید نوشته است: «بعضی از صحابه و تابعین تعبیر «نزلت فی کذا...» را هنگام بیان اعتقادات فاسد مشرکان و یهود و... به کار می‌برده‌اند.^۳ گر چه تعبیر «نزلت فی...» می‌تواند ناظر به همه این‌ها باشد، ولی باید توجه کنیم که واحدی این مطلب را در

مجموعه «اسباب النزول» خود آورده است. واحدی ذیل آیه ۶۱ سوره قصص سه روایت آورده است: «نزلت فی علی و حمزة و ابی جهل». در روایت دیگر: «نزلت فی عمار و الولید بن المغیره» و در روایت سوم «نزلت فی النبی و ابی جهل»، اما این که چه ماجرا و رویدادی باعث نزول آیه درباره آنان شده هیچ اشاره‌ای نکرده است.

برخی از روایات اسباب نزول در بردارنده زمان نزول آیات و مکان نزول هستند؛ از جمله طبری ذیل آیه ۲۱۷ بقره نوشته است: «فأنزل الله فی أمر، عبدالله بن جحش، هذه الآية فی آخر جمادی الآخرة من السنة الثانیة من مقدم رسول الله ﷺ المدينة و هجرة إليها».^۴

واحدی ذیل آیه سوم سوره مائده نوشته است:

«قد نزلت يوم الجمعة كان يوم عرفة، بعد العصر فی حجة الوداع سنة عشر والنبي ﷺ»

۱- همان، ص ۵۰.

۲- واحدی، اسباب النزول، ص ۴۲.

۳- عماد الدین الرشید، اسباب النزول و أثرها فی بیان النصوص، ص ۸۹.

۴- طبری تفسیر جامع البیان، ج ۲، ص ۳۶۶. نیز بنگرید به واحدی، اسباب النزول، ص ۷۱.

واقف بعرفات غلی نافته العضاء»^۱
 جالب این که تاریخها در مواردی
 متفاوت است؛ مثلاً فخر رازی ذیل آیه ۱۶۱
 سوره آل عمران نوشته است: «نزلت فی
 روایة یوم بدر (۲ هجری) و فی روایة یوم
 احد (۳ هجری) و فی روایة آخری یوم
 حنین»^۲ و احدی ذیل این آیه هفت روایت
 آورده است.

و احدی در سبب نزول آیات ۸۲ تا ۸۵
 مائده نوشته است:
 «هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه بود،
 نگران اذیت و آزار اصحاب خود از سوی
 مشرکان بود؛ از این رو جعفر بن ابی طالب و
 ابن مسعود را با عده‌ای از اصحاب به حبشه
 نزد نجاشی فرستاد»^۳

در حالی که داستان هجرت جعفر به
 سوی نجاشی پیش از هجرت بوده است و
 این آیه مدنی است. به علاوه در این روایت
 سؤال یا حادثه‌ای که نزول آیات را باعث
 گردیده به چشم تهمی خورد و در آن برخورد
 خاصی از یهود مطرح نیست، ولی واحدی
 آن را در تبیین آیه لازم دیده و به عنوان
 اسباب نزول آورده است. در تفاسیر متقدم
 نیز سبب نزول گاه حکایت‌کننده فرهنگ
 عصر نزول و یا زمان و مکان نزول آیه است.
 و سبب نزول از معنای خاصی که متأخران

یاد کرده‌اند وسیع‌تر به کار رفته است.^۴
 گویا این همان چیزی است که آیه الله
 معرفت از آن به شأن نزول یاد کرده و گفته
 است:
 «شأن، واقعیتی است که قرآن به گونه‌ای
 درباره آن موضع دارد یا برای توضیح و

۱- واحدی، اسباب النزول، ص ۱۹۲. چه بسا همین
 آگاهی از زمان نزول، فرینه‌ای برای فهم درست کلام
 الهی است؛ چرا که ذیل آیه مذکور درباره مراد از «ما
 انزل الیک...» دیدگاه‌های مختلفی آمده است: ۱-
 ناسزاگویی نسبت به بت‌ها؛ ۲- عبجویی از دین
 مشرکان؛ ۳- دستور جهاد و جنگ با مشرکان. بنگرید
 به: رشیدالدین ابوالفضل میبیدی، کشف الاسرار و
 عدة الابوار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش، ج
 ۳، ص ۱۸۰ و ۱۸۱. ولی یا توجه به این که در سال
 دهم هجری هنگام پارگشت از حجة الوداع این آیه
 نازل شده است - نه در روز عرفه - بطلان اقرال
 معلوم می‌شود؛ زیرا پس از فتح مکه و شکسته شدن
 بت‌ها، در آخرین سال عمر شریف آن حضرت
 موردی برای بت و... وجود نداشته است.

۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.
 ۳- سیوطی، اسباب النزول، تحقیق یدیع السید اللحام،
 بیروت، دارالمنیر، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م، ص ۲۰۵ و
 ۲۰۶.
 ۴- به مثل بنگرید نیز سوره تکوین و قبل در تفسیر بغوی،
 ج ۴، ص ۵۲۰؛ ابن جوزی، زادالمسیر فی علم التفسیر،
 ج ۹، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم،
 ج ۴، ص ۵۴۹؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲۰،
 ص ۱۸۷ و ۱۸۸ و...

تشریح یا تصحیح و نقد^۱، اما همان‌گونه که اشاره شد پیشینیان تفاوتی میان اسباب و شأن قائل نشده‌اند. ابن عاشور نوشته است: «از انواع سبب نزول این است که آیه یا آیاتی در قرآن کریم مناسب با واقعه یا واقعیتی باشد که در زمان رسول خدا ﷺ روی داده باشد، چه آیه قبل از رویداد نازل شده باشد چه بعد از آن. در عبارات گذشتگان چنین به نظر می‌رسد که آن رویداد را باعث نزول آیه دانسته‌اند، در حالی که واقعه از مصادیق آیه است. اینان آیه را به موارد مشابه تعمیم داده‌اند. وجود روایات متعدد با سبب نزول‌های مختلف و گاه متناقض برای یک آیه، به دلیل همین نوع تعبیر است.»^۲

به نظر می‌رسد واژه‌های «فأنزل الله...»، «نزلت فی...» در روایات باعث شده که واحدی و دیگران آن‌ها را در مجموعه سبب نزول بیاوریند.

ولی الله دهلوی نیز به هنگام بررسی نمودن واژه «نزلت الآیه فی کذا» نوشته است: «صحابه و تابعین گاه داستانی جزئی را به دلیل اعتقادات مشرکین و یهود و عادات ناپسند آن‌ها حکایت می‌کردند و منظور ایشان از تغییر «نزلت الآیه فی...» بیان این نکته بود که آیه در زمانی نزدیک به این

حوادث و داستان‌ها نازل شده، نه این که آیه مخصوص این حوادث نازل شده باشد.»^۳ با توجه به آنچه آمد سبب نزول از دیدگاه ما همه موارد را شامل می‌شود؛ پرسشی که باعث نزول پاسخی باشد، حادثه و رویدادی که آیاتی به دنبال آن نازل شود رویدادی که سازنده و مهم باشد، آیه یا آیاتی که انعکاسی از فضای حاکم بر جامعه نزول باشد و خداوند متعال با توجه به آن فضا و شرایط، زمان و مکان و اشخاص و سایر زمینه‌ها آیاتی را نازل کرده باشد، و به همین دلیل است که قرضاوی می‌نویسد:

«آشنایی با اسباب نزول، آگاهی به مقتضای زمان نزول است.»^۴

و چنین است که گفته می‌شود: «آشنایی با مناسبت‌های نزول آیات و فضای حاکم بر زمان نزول در شناخت دلالت‌های قرآنی و اهدافش نقشی بسزا دارد.»^۵

۱- معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲- ابن عاشور، التحریر و التنبیه، ج ۱، ص ۴۹.

۳- ولی الله دهلوی، الفسوز الکبیر، دار فتنیة للطباعة والنشر، ۱۴۰۹ق، ص ۹۸.

۴- یوسف قرضاوی، کیف تعامل مع القرآن العظیم، ص ۲۵۰.

۵- محمد بن لطفی الصباغ، بحوث فی اصول التفسیر، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۲۴.